

مفهوم آزادی نزد روشنفکران ایرانی پیش از انقلاب مشروطه

کریم سلیمانی دهکردی*، مهدی رفعتی پناه مهرآبادی**

چکیده

از زمان آشنایی ایرانیان با غرب در دوره قاجار، آزادی به‌عنوان مفهومی اعتباری به کار رفت که معنا و تعریفی خاص و متفاوت از گذشته داشت. در این معنا، روشنفکران دوره‌ی قاجار؛ به‌خصوص عهد ناصرالدین‌شاه سهم بسزایی در وارد کردن این مفهوم و تطبیق دادن آن با فرهنگ جامعه‌ی اسلامی - ایرانی داشتند. این پژوهش درصدد است تا با واکاوی مفهوم آزادی در آثار متفکران غربی، به مسیر انتقال این مفهوم به ایران، تعریف آن و چگونگی تلاش اندیشه‌گران ایرانی برای تطبیق این مفهوم با فرهنگ جامعه‌ی ایران بپردازد و نشان دهد که ظهور اندیشه‌ها و مفاهیم نوآیین؛ از جمله مفهوم آزادی در دوره‌ی مشروطه، دارای پیشینه‌ای قابل توجه در ایران و اسلام بوده و اندیشه‌گران ایرانی، با استفاده از ظرفیت‌ها و داشته‌های فرهنگ خودی، سعی در ارائه تعریفی از آن مطابق با جامعه‌ی ایرانی داشته‌اند. از این‌رو، آزادی مورد ادعای اندیشه‌گران غربی در فرهنگ ایرانی - اسلامی پیشینه و مفهوم خاص خود را داشته و قابلیت عملی شدن اقسام مختلف آن چون آزادی بیان، عقیده و قلم را داراست. لذا ظهور آن‌ها در دوره مشروطه آنی و بی‌مقدمه نبوده است.

واژه‌های کلیدی: مفهوم آزادی، غرب، انقلاب مشروطه، ایران، روشنفکران.

* دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی (soleimanyk@gmail.com).

** دانشجوی دکترای تاریخ دانشگاه شهید بهشتی (mahdirafati62@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۳/۲۰ - تاریخ تأیید: ۹۳/۱۲/۱۱

مقدمه

آشنایی ایرانیان با غرب، به‌خصوص از دوران صفویان و در پی درگیری آن‌ها با عثمانی بیشتر جنبه استمدادی و جهت استفاده از دستاوردهای تکنولوژیک آن‌ها در عرصه نظامی داشته است. هرچند که در دوران صفویه، بنا به دلایل مختلف ضرورت برخورداری از توان تکنولوژی غربی چندان حس نشد، اما با روی کار آمدن سلسله قاجار و در پی شکست از روسیه در دوره ی جنگ با این قدرت نوظهور و از دست رفتن اراضی گسترده‌ای از خاک «ممالک محروسه ایران»، نخستین «نفحات یقظه» بر پیکر خواب‌آلوده‌ی آنان اثر بخشید. از دوران ولایت‌عهدی عباس میرزا و به گمان دست یافتن به تکنولوژی نظامی و یافتن راهی جهت ترمیم زخم‌های عمیق ناشی از جنگ با روس‌ها، وی درصدد اعزام دانشجو به غرب برآمد، اما رفتن این دانشجویان به غرب مصادف بود با تحولات شگرفی که در نتیجه‌ی رنسانس و عصر روشنگری و انقلاب صنعتی در عرصه‌های مختلف حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی غرب رخ نموده بود و اندیشه برخی از اندیشمندان اروپایی و افرادی چون اصحاب دایره‌المعارف و اصحاب قرارداد اجتماعی، اثر خود را در زمینه ی حکومت، سیاست و رابطه دولت و ملت، مفاهیمی چون آزادی و قانون و رابطه آن‌ها با هم، حدود آزادی و قدرت دولت در تحدید آن به‌جای گذاشته بود.

در چنین شرایطی، ایرانیان برای دستیابی به پیشرفت، آن‌هم بیشتر از جنبه نظامی، پا به عرصه ممالک غربی نهادند، اما غافل از این‌که چنین پیشرفتی نه خود عامل قدرت اروپاییان، بلکه معلول چیز دیگری که عبارت بود از تجدید نظر در مبانی فکری و شیوه تعامل دولت و ملت، نهادینه شدن قانون و مسائلی از این دست بود. لذا ایرانیان با دریافت چنین معنایی درصدد فهم دقیق‌تر این مبانی فکری و انتقال آن‌ها به کشورشان برآمدند. یکی از مفاهیمی که در غرب به گستردگی حول آن سخن به میان آمده، مفهوم آزادی و حدود آن بود. ایرانیان شروع به اخذ این مفهوم و مفاهیم دیگر کرده اما با وارد کردن آن‌ها به کشور، با نیروهای مختلف دینی، استبدادی و سنتی که پاسدار مبانی فکری مستقر بودند و در مقابل هرگونه تغییری مقاومت می‌کردند روبه‌رو شدند؛ بنابراین روشنفکران ایرانی درصدد تطبیق این مفاهیم و به‌خصوص مفهوم آزادی با مبانی دینی برآمدند.

مفهوم آزادی نزد روشنفکران ایرانی پیش از انقلاب مشروطه ۵۷

لذا در این پژوهش، سعی بر آن است تا با نگاهی به شرایط ایجاد شده در اروپا و بسط اندیشه‌های نوین در مسائل مختلف فوق‌الذکر با تمرکز بر بحث از مفهوم آزادی، چگونگی اخذ این مفهوم از سوی ایرانیان و درکشان از آن و نهایتاً انتقال و انطباق آن با فرهنگ اسلامی - ایرانی بررسی شود.

در مورد ورود مفاهیم جدید مدنی و آنچه که مربوط است به رابطه دولت و ملت، اندیشه حکومت قانون، رواج آزادی‌های مدنی در عرصه‌های مختلف اجتماع، تحقیقات گوناگونی صورت گرفته است؛ اما در هیچ‌کدام از این آثار، آن‌چنان‌که بایسته است به بحث از مفهوم آزادی نزد ایرانیان و درک ایشان از این مفهوم، پرداخته نشده است. فریدون آدمیت به‌رغم تألیفات متعدد در مورد نهضت مشروطه، آثاری چون *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت و ایدئولوژی نهضت مشروطه*، آن‌سان که باید به یک جمع‌بندی اساسی در مورد مفهوم آزادی در ایران و نزد ایرانیان نرسیده است. ماشاءالله آجودانی در اثر خود، *مشروطه ایرانی و سید جواد طباطبایی* در آثار خود به‌خصوص *مکتب تبریز و حکومت قانون* نیز همین گونه رفتار کرده‌اند. آجودانی و طباطبایی از نبود مفهوم آزادی در ایران سخن رانده‌اند و هرچند که تا حدودی نظراتشان به‌واقع نزدیک است؛ اما یک وجه مهم از فرهنگ و اندیشه ایرانی - اسلامی را نادیده گرفته‌اند و آن ظرفیت این فرهنگ در انطباق خود با مفاهیم جدید بر اساس داشته‌های دینی خود است.

سؤالاتی که این پژوهش در صدد پاسخگویی به آنان است عبارتند از: ۱- آزادی در غرب و توسط اندیشه‌گران غربی چگونه و بر چه پایه‌ای مطرح شد؟، ۲- اندیشه‌گران ایرانی پیش از مشروطه چگونه با این مفهوم روبرو شدند و به چه سان آن را با جامعه ایرانی - اسلامی ایران تطبیق دادند؟ ۳- ثمرات این کار چه بوده و در بسط مفهوم آزادی در ایران چگونه عمل کرده است؟ ۴- کدام خوانش از آزادی به درون نهضت مشروطه راه یافت و در تدوین قانون اساسی آن مؤثر افتاد؟

روش تحقیق در این پژوهش، مبتنی بر روش تحقیق تاریخی با رویکرد تحلیلی است؛ به این معنا که با جمع‌آوری آرای روشنفکران ایرانی، به تحلیل مطالب ارائه شده از آنان در خصوص آزادی پرداخته شده و نگاه آنان به بحث آزادی تحلیل شده است.

شکل‌گیری بحث قرارداد اجتماعی در غرب و بسط مفهوم آزادی

آنچه در ارتباط با اقسام حکومت، جایگاه حاکمان، نقش و تأثیر مردم، نحوه‌ی مشارکت اجتماعی، حقوق سیاسی و اجتماعی افراد، جایگاه فرد در جامعه، میزان آزادی و مسائلی از این نوع، مطرح است همواره در طول تاریخ توجه اندیشمندان را به خود جلب کرده است؛ اما مهم‌ترین پیشرفت‌ها و پیدایش نظرات نو در این عرصه، به دوران پس از قرون وسطی و به‌خصوص از قرن ۱۷ میلادی به بعد باز می‌گردد، که اندیشمندان اروپایی و به‌خصوص اصحاب قرارداد اجتماعی با توجه به تحولاتی که در اروپا در حال رخ دادن بود، بیان کردند. اینان با مطرح نمودن بحث قرارداد اجتماعی گامی بلند در جهت حرکت انسان‌ها به سوی مشارکت در امور مختلف سیاسی و اجتماعی و پاس‌داشت حقوق و آزادی فردی برداشتند. افرادی چون هابز (۱۶۷۹-۱۵۸۸)^۱، جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴)^۲، منتسکیو منتسکیو (۱۶۸۹-۱۷۵۵)^۳ و روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸)^۴ و بعدتر جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳)^۵، در پرداختن به امور مذکور تأثیر شگرفی از خود به‌جای گذاشتند.

قرارداد اجتماعی یا به عبارت دقیق‌تر، نظریه قرارداد اجتماعی، نظریه‌ای است که اساس فلسفی دولت نوین را تشکیل می‌دهد و طبق آن، اصل «حق الهی» سلطنت جای خود را به اصل همراهی و رضایت شهروندان، برای زندگی در سایه قدرت و عدالت دولت می‌دهد.^۶ نظریه مزبور بر این فرض استوار است که پیش از تکوین دولت، انسان در وضع طبیعی زندگی می‌کرد؛ اما بنا به دلایلی تصمیم می‌گیرد وضع طبیعی را ترک کند و جامعه‌ای مدنی بنا بر قرارداد اجتماعی بر پا سازد. پس از آن، قانون طبیعی جای خود را به قانون بشری می‌دهد که با اقتدار سیاسی به اجرا در می‌آید؛ بنابراین نظریه، دولت محصول کوشش سنجیده انسان است و اقتدار خود را از رضایت مردمی می‌گیرد که از راه قرارداد اجتماعی خود را به صورت هیئت سیاسی سازمان می‌دهند.^۷ بحث از آزادی را می‌توان ذیل بحث

1. Thomas Hobbes
2. John Locke
3. Montesquieu
4. Jean Jacques Rousseau
5. John Stuart Mill

۶. داریوش آشوری، (۱۳۷۰)، *دانشنامه سیاسی*، تهران: مروارید، ص ۲۵۱.

۷. شهرام مسعود نیا، «قرارداد اجتماعی در آرای اصحاب کلاسیک و جدید آن»، نشریه سروش آزادی، ش ۷، ۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ص ۸۹-۹۰.

قرارداد اجتماعی برشمرد.

در میان اندیشمندان غربی که به بحث حول آزادی، مفهوم و معنای آن پرداخته‌اند می‌توان به جان لاک اشاره کرد. از دید جان لاک، هدف قانون، برخلاف آنچه معمولاً پنداشته می‌شود منسوخ کردن یا مانع نهادن در راه آزادی نیست؛ بلکه برعکس هدف آن حفظ و توسعه آزادی است؛ زیرا هر جا که قانون حضور نداشته، آزادی هم نبوده است؛ پس بدون قانون نمی‌توان به آزادی رسید. از دید وی، آزادی به این معنی نیست که انسان رها باشد تا هر آنچه را که می‌خواهد انجام دهد؛ زیرا در این شرایط، هرکسی صرفاً به دلیل خوشگذرانی و سرگرمی خود می‌تواند این حق را برای خود قائل شود که بر دیگری سلطه داشته باشد. بلکه منظور از آزادی نوعی از رهایی است که او را قادر می‌سازد تا ضمن رعایت و احترام به قانونی که او آن را پذیرفته است به امور، اعمال و رفتار، جان و مال و نیز تمام دارایی خود رسیدگی کند و آن‌ها را مرتب و منظم سازد.^۱ از مفاهیم عمده‌ای که جان لاک در مورد آزادی بیان می‌کند، بحث حق طبیعی است؛ در حقیقت لاک برای بیان و توضیح قدرت سیاسی و پی بردن به سرچشمه‌های آن بحث، حق طبیعی را مطرح می‌کند. وی بر این باور است که انسان‌ها در امور مختلف زندگی خود آزادی کامل دارند و تنها قانون حاکم بر آن‌ها قانون طبیعت است.^۲

در اواخر قرن هفدهم میلادی و اوایل قرن هجدهم، منتسکیو در *روح القوانين*، مباحث مربوط به انواع حکومت و اصول و ماهیت هر نوع آن را پیش کشیده و در ضمن بیان چنین مطالبی به مبحث آزادی پرداخته و در تعریف آن می‌نویسد: «آزادی عبارت است از این که انسان حق داشته باشد هر کاری را که قانون اجازه داده و می‌دهد، بکند و آنچه که قانون منع کرده و صلاح نیست مجبور به انجام آن نشود. در این صورت اگر مرتکب اعمالی شود که قانون منع کرده، دیگر آزادی نخواهد داشت».^۳ لذا آزادی از دید منتسکیو، محدود به حدود قانون است و خروج از این محدوده، دیگر آزادی به حساب نمی‌آید؛ اما

۱. فرشاد شریعت، (۱۳۸۰)، جان لاک و اندیشه آزادی، تهران: آگه، ص ۱۷۴-۱۷۳.

۲. جان لاک، (۱۳۷۸)، *رساله‌ای درباره حکومت*، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نی، ص ۷۳.

۳. منتسکیو، (۱۳۴۹)، *روح القوانين*، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر، ص ۲۹۴.

وی در عین حال، تأکید می‌کند که رسیدن به آزادی از راه تفکیک قوا می‌گذرد و تنها ممالکی که در آن‌ها قوای سه‌گانه: مقننه، مجریه و قضائیه، از هم تفکیک شده‌اند، آزاد هستند.^۱

ژان ژاک روسو، یکی از اصحاب قرارداد اجتماعی، بر این باور است که چون هیچ انسانی حاکمیت طبیعی بر همنوع خود ندارد و از آنجا که زور ایجاد حق نمی‌کند، پس اساس هرگونه اقتدار مشروع، فقط منوط به قراردادهایی است که میان انسان‌ها بسته می‌شود.^۲ با این حال، وی معتقد است که حس آزادی‌خواهی موجود در همه‌ی انسان‌ها زائیده سرشت آدمی است^۳ و لذا زدودن تمام آزادی از اراده انسان به معنای زدودن تمام معنویت از اعمال اوست.^۴ به عقیده روسو، چگونگی ایجاد قرارداد اجتماعی به وضعیتی بازمی‌گردد که طی آن انسان‌ها به مرحله‌ای می‌رسند که موانعی، بقای آن‌ها را در وضعیت طبیعی دشوار می‌کند^۵ و از آنجا که انسان‌ها نمی‌توانند نیروهای جدیدی بیافرینند، بلکه فقط می‌توانند نیروهایی را که وجود دارد، متحد سازند و حمایت کنند لذا راه دیگری جز تشکیل مجموعه‌ای از نیروهای متشکل ندارند^۶ و بدین‌سان قرارداد اجتماعی تحقق می‌یابد. روسو معتقد است که برابری، فقط با بودن آزادی می‌تواند وجود داشته باشد. با این‌همه نگاهی به افکار روسو و اصحاب قرارداد اجتماعی نشان می‌دهد که حکومت‌ها از هر نوعی که باشند،^۷ از جانب مردم و براساس قرارداد اجتماعی شکل می‌گیرند و بدین‌گونه حکومت، ودیعه‌ای الهی که حاکم آن، دارای فره ایزدی یا جانشین و سایه خدا یا نایب امام منصوبِ مخصوص از جانب خدا باشد، محسوب نمی‌شود.

۱. همان، ص ۲۹۷.

۲. ژان ژاک روسو، (۱۳۸۰)، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه مرتضی کلانتری، تهران: آگه، ص ۷۴.

۳. همان، ص ۶۲.

۴. همان، ص ۸۱.

۵. همان، ص ۹۸.

۶. همان، همانجا.

۷. برای آگاهی از نظرات روسو درباره‌ی انواع حکومت نک: همان منبع، ص ۲۸۴-۲۷۹.

مفهوم آزادی نزد روشنفکران ایرانی پیش از انقلاب مشروطه ۶۱

جان استوارت میل در قرن نوزدهم، به بحث آزادی فردی پرداخته و بخش عمده‌ی رساله‌ی وی، مربوط به بررسی و دفاع از آزادی فردی است. او بر این باور است که هر فرد انسانی در درجه اول، این حق را برای خود ادعا می‌کند که باید آزادی فردی داشته باشد؛ به عبارت دیگر، مشروط بر این که آزادی وی لطمه به آزادی دیگران نزند و خود وی از قوانینی که به هدف تأمین همین آزادی برای سایر افراد اجتماع است، اطاعت ورزد؛ در آن صورت باید حق داشته باشد که آزادانه فکر کند و اندیشه خود را آزادانه انتشار دهد و میل و سلیقه خود را آزادانه به کار اندازد، نیز باید آزاد باشد که دیگران را هم با خود همراه سازد تا به هدف‌های مشترکی که برگزیده‌اند، جامه عمل بپوشاند. این‌گونه آزادی، آزادی اساسی بشر است. در درجه دوم، فرد آزاد، مدعی آزادی سیاسی برای خودش می‌باشد و این ادعا نتیجه طبیعی آزادی فردی است؛ زیرا پس از قبول آن اصل کلی که بشر در نحوه‌ی تفکر و روش کار خود آزاد است، نیز باید آزاد باشد که افکار خود را بی‌مانع و رادع انتشار دهد یا با دیگران، برای پخش کردن آن افکار تشریک مساعی کند. باید به او آزادی داده شود که عقاید شخصی خود را درباره‌ی بهترین راه اداره امور کشورش بی‌پروا بگوید و نه تنها از این حق مستفیض باشد؛ بلکه باید حق داشته باشد که برای عملی کردن آن عقاید هر نوع جمعیتی که خواست تشکیل دهد یا به هر جمعیتی که خواست ملحق شود.^۱

ریشه‌های بحث آزادی در دوران قبل از مشروطه

در پرداختن به بحث از مفهوم آزادی در نزد روشنفکران ایرانی، نکته مهم نحوه برخورد اینان با مقوله آزادی است. از دید روشنفکران غربی، آزادی مقوله‌ای است که ذیل قرارداد اجتماعی معنا پیدا می‌کند و در فلسفه غرب نیز عمدتاً بحث سیاست، حکومت و نوع ایده آل آن است که منجر به پیدایی فلسفه سیاسی جدید و بعدها شکل‌گیری بحث قرارداد اجتماعی شد. به عبارتی، بحث‌هایی چون اتوپیای افلاطون و مدینه فاضله، نشان از اهمیت

۱. جان استوارت میل، (۱۳۴۹)، رساله درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب، مقدمه، ص ۱۵-۱۴.

سیاست و اداره‌ی جامعه به بهترین نحو در سپهر اندیشه غربی دارد؛ اما آنچه که در ایران تا انقلاب مشروطه مطرح بود، نگاه به حکومت، به‌عنوان ودیعه‌ای الهی است که یا با اندیشه فرایزادی تبیین می‌شد و یا بر اندیشه ظل‌الهی مبتنی بود. در میان اندیشمندان مورد بحث در این پژوهش، به نظر می‌رسد که افرادی چون ملکم و مستشارالدوله تا حدی مبادی معرفتی-اندیشه‌ای حکومت، مشارکت مردمی و آزادی از نوع غربی آن را درک کرده بودند؛ چنانکه ملکم از جان استوارت میل مطالبی را نقل و ترجمه کرده است، اما این مبادی، به‌طور کامل توسط اینان درک نشده و بیشتر سعی این روشنفکران بر تطبیق این مفهوم با جامعه ایران بوده و به همین جهت با خوانش خاص خود از آزادی غربی، سعی به قابل‌فهم کردن این مفهوم برای جامعه ایرانی داشتند.

هرچند که بحث از آزادی و مسائل مربوط به قرارداد اجتماعی و حقوق مدنی در غرب آغاز شد، ولی ریشه‌ی آشنایی ایرانیان با این مباحث چندان دیرتر از غربیان نبود. به عبارتی، کمی پس از مطرح شدن چنین بحث‌هایی در اروپا، برخی از ایرانیان این افکار را از اروپاییان اخذ و از طریق سفرنامه‌ها، روزنامه‌ها، انجمن‌ها به داخل ایران منتقل کردند. از نخستین کسانی که به مبحث آزادی در غرب توجه کردند، میرزا صالح شیرازی است. وی که خاطرات خود را در سال‌های ۱۲۳۵-۱۲۳۱ق/۱۸۱۹-۱۸۱۵ به نگارش درآورده است، از همه‌ی ویژگی‌های متفاوت جهان جدید، انگشت تأکید بر خصلت آزادی نهاده و انگلستان را ولایت آزادی نام‌گذاری کرده است.^۱ از دید او، آزادی به‌تنهایی کافی نیست؛ بلکه تقید به «نظام ولایتی» که شاید بتوان آن را با تقید به قانون همراه دانست، لازمه برخورداری از آزادی و حفظ آن است. به سخن دیگر، او آزادی را در تقید به قانون و نظام‌مندی می‌داند. در حقیقت، میرزا صالح اصول حکومت مشروطه را از مهد آن، انگلستان، فراگرفت و برای ایرانیان به ارمغان آورد. او در سفرنامه‌ی خود، از آزادی انتخابات، حاکمیت پارلمان و سایر عناصر مشروطه انگلیس سخن گفته؛^۲ اما گزارش

۱. میرزا صالح شیرازی، (۱۳۶۲)، گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، ویرایش همایون شهیدی، تهران: راه‌نو، ص ۲۰۵.

۲. حائری، عبدالهادی، (۱۳۶۴)، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: امیرکبیر، ص ۱۲.

مفهوم آزادی نزد روشنفکران ایرانی پیش از انقلاب مشروطه ۶۳

مشروح او از اصول گوناگون مشروطه مانند: آزادی انتخابات، حاکمیت پارلمان و دیگر جنبه‌های رژیم مشروطه انگلیس در ادبیات فارسی آن روز همانندی نداشت^۱ و همین خلأ باعث شد که در آینده و به خصوص در زمان ناصرالدین‌شاه به هنگام وارد شدن این مفاهیم جدید به ایران، اندیشه‌گران ایرانی در جستجوی یافتن واژه‌هایی متناسب با این مفاهیم به جای جعل کلمات جدید و یا تعاریف بیانگر مفاهیم جدید، دست به تطبیق این مفاهیم نوین با واژه‌ها و عبارات موجود در زبان فارسی که معنای دینی و سنتی خاص خود را داشتند، بزنند. لذا در این دوره، دو مبنای اندیشه‌گر متفاوت در تعریف از آزادی دخیل شدند؛ یکی، مبنای غربی آزادی که ریشه در بحث قرارداد اجتماعی و فلسفه سیاسی غرب داشت و دیگری، مبنای سنتی و اسلامی آزادی که ریشه در سنت اسلامی - ایرانی حکومت داشت.

هم‌چنین باید از رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، نواده فتحعلی شاه که در حدود ۱۲۵۳ ق، به غرب رفته است، یاد کرد. وی تمام مردم شهرهای انگلیس را مستغنی از حاکم و حکم یافته «از غایت معقولیتی که خلق آنجا دارند و به حساب رفتار می‌کنند»^۲ از نگاه وی آنچه بر اروپاییان حاکم است انصاف و درستکاری خودشان است که «خود حکم قطع و فصل مهمات است»^۳. او نیز مثل میرزا صالح شیرازی می‌تواند دریابد که «در آن مملکت تمام حریت و آزادی است. هر کس هرچه بخواهد موافق قانون خواهد کرد»^۴. سفرنامه رضاقلی میرزا از نخستین نوشته‌های فارسی است که «آزادی» را به صورت مفهومی، به کار گرفته است. رضاقلی میرزا از آزادی، دریافت دوگانه‌ای دارد و بدیهی است که هنوز آزادی را به عنوان مفهومی در اندیشه سیاسی جدید به کار نمی‌گیرد. از سویی او آزادی را رفتار مطابق قانون می‌داند و از سوی دیگر، آزادی را مطابق تلقی قدما در تعارض با رسم بندگی و عبودیت می‌آورد ولی به نظر می‌رسد که او به مفهوم نوآیین آزادی، توجه بیشتری نشان

۱. همان، ۱۳.

۲. رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، (۱۳۷۳)، سفرنامه، به‌کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار، تهران: اساطیر، ص ۵۲۵.

۳. همان، همانجا.

۴. همان، همانجا.

داده و کوشش کرده است اشاره‌هایی به برخی از ویژگی‌های مضمون آن بیاورد.^۱ در همین زمان میرزایوسف خان مستشارالدوله، نخستین کسی بود که در دوره ی ناصرالدین‌شاه، با انتشار کتاب یک کلمه در ایران، اصلی‌ترین مواد اعلامیه حقوق بشر را که در مقدمه قانون اساسی فرانسه پذیرفته شده بود، به زبان فارسی ترجمه کرد و آن‌ها را با آیات و احادیث تطبیق داد تا نگویند که آن اصول مخالف شرع است.^۲ مستشارالدوله ۲۱ فصل از «اصول کبیره اساسیه فرانسه» را در کتاب خود برشمرده و در چند مورد از آزادی سخن به میان آورده است. از آن جمله در فصل سوم به «حریت شخصیه» پرداخته، می‌نویسد: «هرکس آزاد است و کسی را مجال تعرض نیست».^۳ وی مصداق این نوع از آزادی را در عدم تجاوز دیگران به حقوق شخصی افراد، چه به صورت ضرب و شتم بدنی، وارد شدن به منازل افراد، تنبیه و مجازات انسان‌ها بدون حکم قانونی یا تجسس در امور دیگران می‌داند. میرزا یوسف خان به مانند بسیاری دیگر از اندیشمندان همان دوران و بعدتر در انقلاب مشروطه، سعی در تطبیق اصول قانون اساسی فرانسه و اعلامیه حقوق بشر با آیات قرآنی و احادیث نبوی و ارائه تفسیری اسلامی و شرعی از مقولات حقوق غربی دارد. چنانکه در مورد آزادی شخصی با توسل به آیات متعددی از قرآن (الحجرات/۱۲، ۶، بقره/۱۸۵، النور/۲۸-۲۷) به دنبال همین معنی است.^۴ در فصل هشتم، به آزادی «مطبعه» پرداخته است^۵ و بخشی از احکام آزادی مطبعه را در امر به معروف و نهی از منکر وارد دانسته و بر این باور است، اگر مطلب چاپ شده، موجب ضرر به دین یا اخلاق عامه شود، «ازاله آن ضرر واجب است».^۶ در فصل نهم، سخن از آزادی مجامع به میان می‌آورد.

۱. سیدجواد طباطبایی، (۱۳۸۴)، تأملی در باره ایران: مکتب تبریز و مقدمات تجددخواهی، تبریز: ستوده، ص ۲۳۰.

۲. ماشاءالله آجودانی، (۱۳۸۲)، مشروطه ایرانی، تهران: اختران، ص ۲۵۶.

۳. میرزا یوسف خان مستشارالدوله، (۱۳۸۶)، یک کلمه، تهران: بال، ص ۳۴.

۴. همان، ص ۴۲-۴۳.

۵. همان، ص ۳۴.

۶. همان، ص ۴۹.

مفهوم آزادی نزد روشنفکران ایرانی پیش از انقلاب مشروطه ۶۵

آزادی مجامع به نظر او، در این است که هر گروه، فرقه یا جماعت، هر زمان که اراده کنند قادر به برپایی مجمعی برای بحث پیرامون مسائل سیاسی، اعمال حکومت و امور مربوط به معاش باشد.^۱ درباره آزادی سیاسی می‌نگارد: «اهالی حق دارند در انتخاب وکلا و نواب برای دیوان «کورلزیسلا تیف»^۲ یعنی دیوان قانونگذار».^۳ به این جهت اهالی را در بحث و تدقیق افعال حکومت مداخله عظیم هست.^۴ وی سپس، دوباره به جستجوی همین اصل در اسلام پرداخته و آن را با مشورت در اسلام یکی می‌داند و با استناد به آیه «و مشاورهم فی الامر»^۵ و یا برخی از وقایع صدر اسلام چون جنگ احد، قصد بیان همانندی این اصل را با برخی از آیات و روایات دارد.^۶

به نظر می‌رسد آرا و نظرات مستشارالدوله در برخی از روشنفکران و خطبای مشروطه خواه تأثیر مستقیم داشته است. این نظرات را می‌توان در بحث‌های سید جمال‌الدین واعظ به وضوح هر چه تمام‌تر یافت.^۷ با مقایسه مطالب رساله‌ی یک کلمه با اعلامیه حقوق بشر می‌توان به میزان تغییراتی که مستشارالدوله در آن، جهت تطبیق مفاهیم اعلامیه و به خصوص مفهوم آزادی با محیط ایران و شرایط حاکم بر کشور داده، آگاه شد. اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه، هر چند که از اعلامیه‌های حقوق بشر برخی از ایالات آمریکای شمالی و به‌ویژه ایالت‌های ویرجینیا و ماساچوست تأثیر پذیرفته است؛ ولی با این حال بیشتر بر پایه دیدگاه‌های لاک، روسو و ولتر تدوین شده است.^۸ مستشارالدوله در رساله یک کلمه

۱. همان، ص ۵۱-۵۰.

2. cour legislative

۳. همان، ص ۵۲.

۴. همان، ص ۵۲.

۵. آل عمران - آیه ۱۵.

۶. همان، ص ۵۲.

۷. سید جمال‌الدین واعظ در یکی از سخنرانی‌های خود، که در نشریه الجمال به چاپ رسیده است، از نوشته‌های مستشارالدوله بهره برده و آنها را آورده است. برای اطلاع بیشتر نک: الجمال، (۱۳۲۵ق)، ص ۱، ش ۸، ص ۲.

۸. سید جواد طباطبایی، (۱۳۸۶)، تأملی درباره ایران: نظریه حکومت قانون در ایران، تبریز: ستوده، ص ۲۰۷.

کلمه با تغییر دادن برخی از مطالب، سعی در تطبیق مفاهیم جدید با وضعیت ایران آن روز داشت. بحث وی درباره ی مفهوم آزادی نیز خارج از این چارچوب نبود؛ لذا مستشارالدوله که تأثیر به سزایی در انتقال مفاهیم نوین به خصوص آزادی به ایران و برخی از روشنفکران و نظرات مطروحه درباره ی این مفهوم در مطبوعات مشروطه داشت، با تفاسیر خود از این مفهوم نوین که در غرب براساس پایه‌های فلسفی خاص که برخاسته از تأملات فلسفی و تفکرات اندیشه‌گرانی چون لاک، روسو و... که ریشه در بحث قرارداد اجتماعی داشت، سعی کرده است آن را با جامعه ایران تطبیق دهد.

گذشته از این افراد، نقش برخی از نشریات در گسترش فکر آزادی در ایران دوره ناصری، قابل توجه بود. از این نمونه، می‌توان به روزنامه اختر اشاره کرد. این نشریه که در استانبول چاپ می‌شد، حاوی مطالب قابل توجهی درباره آزادی است. هرچند که انسجام لازم در مطالب راجع به آزادی به مانند بسیاری دیگر از نشریات وجود ندارد ولی پرداختن به مفهوم آزادی فی‌نفسه اهمیت دارد. این نشریه در یکی از شماره‌های خود، دلیل اصلی آبادی هر کشور، اساس ثروت هر ملت و «تعیش به امنیت» و اعتدال جهان را در علم و آگاهی می‌داند^۱ و سپس ادامه می‌دهد که یکی از مهم ترین کارهایی را که دانش و حکمت انجام می‌دهد، رساندن انسان به آزادی است. به عبارتی از دید نویسنده اختر، علم و دانش ملازم و همنشین آزادی به حساب می‌آید. هرچند که نویسنده ی اختر، آزادی را حاصل دانش و آگاهی و عامل پیشرفت می‌داند و آن را با قیودی چون آزادی فکر، آزادی از جهل، آزادی از هواهای نفسانی فردی و جمعی همراه می‌داند، اما با این حال آزادی را دارای حد و حدودی دانسته و آن خارج نشدن از جاده «استقامت و اعتدال» است.^۲ نویسنده دامنه آزادی را به شدت محدود کرده چنان‌که به نظر می‌رسد، دیگر جایی برای آزادی فردی باقی نگذاشته است و براین باور است در آنجا که پای منافع عمومی و مشترک به میان می‌آید و «فواید راجعه به دولت و ملت» مطرح می‌شود، باید دست از ملاحظات فردی کشید و اسیر «خیالات منحصره به خویش» نشد و ضرر خود را که موجب

۱. اختر، ش ۱۱، س ۱، ۱۲۹۲ق، ص ۱.

۲. همان، ۱۲۹۳ق، س ۲، ۱۲۹۳ق، ش ۱۲، ص ۱.

مفهوم آزادی نزد روشنفکران ایرانی پیش از انقلاب مشروطه ۶۷

منفعت عموم است با میل و اختیار کنار گذارد.^۱ در اینجا یا نویسنده نتوانسته نظر خود را آنگونه که می خواسته بیان کند، به عبارتی محدود کردن آزادی برای خود آزادی و برای جلوگیری از هرج و مرج، آنچنان که افرادی چون لاک و میل عنوان می کردند و یا اینکه اساساً به آزادی فردی آنچنان که در نزد اندیشه گران غربی مطرح بوده، اعتقاد نداشته است و با توجه به آنچه که در مواضعی از نوشته های نشریه برمی آید، بیشتر بار اخلاقی به آزادی داده است. آنچه را که می توان، آزادی درونی و امری روانشناختی به حساب آورد. از سوی دیگر، نویسنده اختر معتقد است که عدل باعث برابری می شود و از برابری، «حریت» پدید می آید و این حریت و مساوات قانون، عدالت را نگاه می دارند. بی مساوات و آزادی، عدالت «متصور نشود، قائم نگردد، ثابت و دائم نباشد».^۲ به عبارتی از نگاه اختر، عدالت، مساوات و آزادی مفاهیمی در هم گره خورده هستند و بدون یکدیگر امکان تحققشان میسر نیست. همین برداشت از آزادی، عدل و برابری در روزنامه های دوره ی مشروطه نیز دیده می شود به عبارتی شاید چنین تلقی ای از رابطه عدالت، آزادی و برابری در روزنامه های مشروطه چون انجمن تبریز^۳ و مجلس^۴، ریشه در مباحثی داشته که توسط اختر سال ها قبل به داخل ایران منتقل شده است.

به نظر می رسد بخشی از نظرات اختر در مورد آزادی تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم جان لاک و استوارت میل باشد. این نشریه، درجایی از مباحث مربوط به آزادی، دقیقاً مطالبی را عنوان می کند که پرواضح است از افکار و آرای جان لاک و میل گرفته شده یا حداقل تحت تأثیر اینان بوده است. اختر در یکی از شماره های خود که قصد پرداختن به مقوله آزادی مطبوعات را دارد، می نویسد: «مقصود از آزادی ملت ها، حریت شخصیه است که هر فردی از افراد در حفظ حقوق مشروعه خود آزاد بوده، از حقوق خود تجاوز به

۱. همان، ش ۱۳، س ۲، ۱۲۹۳، ص ۱.

۲. همان، ش ۱۹، س ۲، ص ۱.

۳. برای آگاهی از این بحث در نشریه انجمن تبریز نک: انجمن تبریز، ش ۲۷، س ۱، ۱۳۲۴ق، ص ۲.

۴. برای اطلاع از رابطه ی برابری، عدالت و آزادی در روزنامه مجلس نک: مجلس، ش ۱۶۶، س ۱، ۱۳۲۵ق، ص ۲.

حقوق ابنای جنس خود ننماید؛ به علت آن که هرگاه این دو شرط نباشد هم حقوق اشخاص ضایع و باطل تواند شد و هم هرگاه شخصی را به حقوق دیگری تجاوز جایز باشد به همان طور آن یکی را نیز تجاوز جایز تواند بود و در این صورت جز هرج و مرج و فتنه و فساد حاصلی از آن متصور نتواند بود»^۱.

شاید از مهم ترین مباحثی که اختر حول مفهوم آزادی پیش کشیده، بحث آزادی صنایع و مبادلات و کسب است. در روزنامه‌ی اختر به مباحث جدید اقتصادی توجه ویژه‌ای شده، به نحوی که با ترجمه کتاب *ثروت ملل* اثر آدام اسمیت (۱۷۲۳-۱۷۹۰)، گام بلندی در وارد کردن اندیشه‌های نوین اقتصادی به ایران برداشته است. چراکه از دید اسمیت، رشد اقتصادی، هدف اصلی در بین انسانهاست و در مطلوبیت آن جای تردید نیست. وی ملاک‌ها و مقررات و کنترل‌های دولتی را نشانه امتیازهای ناروا می‌داند، امتیازهایی که باعث جلوگیری از گسترش بازار و فعالیت اقتصادی می‌شود.^۲ روزنامه‌ی اختر با آوردن ترجمه کتاب اسمیت، درصدد انتقال آرای نوین اقتصادی به داخل ایران بود. به همین جهت در روزنامه‌ی اختر، درباره‌ی آزادی صنایع می‌نویسد: «باید ارباب صنایع را در کمال آزادی به حال خود گذاشت تا در توسعه دایره صنعت و تزئید منفعت خود کوشند» و سپس نویسنده، ثمره‌ی این آزادی را در ایجاد بازار رقابتی می‌داند که منجر به نفع عمومی و رفع نقایص می‌شود.^۳

میرزا ملکم خان، از جمله افرادی است که به فکر تلاش برای بیان مفاهیمی از قبیل قانون، آزادی و عدالت در جامعه بود. وی در رساله‌ی *صراط مستقیم*، حقوق اساسی فرد را بیان می‌کند و حقوق انسانی را بر چهار رکن استوار می‌سازد؛ رکن اول، اطمینان؛ شامل

۱. اختر، ش ۳۰، ص ۴، ۱۲۹۵/ق ۱۸۷۸، ص ۴؛ این تعریف از آزادی را مقایسه کنید با لاک: *رساله‌ی درباره حکومت*، (۱۳۸۷)، ص ۷۶-۷۵.

۲. ویلیام جی باربر، (۱۳۷۰)، *سیر اندیشه‌های اقتصادی*، ترجمه حبیب‌اله تیموری، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۴۵. هم چنین برای آگاهی از زندگی و محیط اجتماعی، معنوی و اخلاقی دوران اسمیت نک: کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۸۱)، *آدام اسمیت و ثروت ملل*، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.

۳. اختر، ش ۱۰، ص ۱۴، ۱۳۰۵، ص ۷.

مفهوم آزادی نزد روشنفکران ایرانی پیش از انقلاب مشروطه ۶۹

اطمینان مالی و اطمینان جانی می‌شود؛ رکن دوم، اختیار، که شش نوع اختیار در نظر گرفته که عبارت است از: ۱- اختیار بدنی، یعنی هر نفسی، اختیار بدن خود را داشته باشد که در هر مکانی تواند بود؛ ۲- اختیار زبان، یعنی شخص خلاف قانون در حق خود یا برادران نوعی خود اگر ببیند، بتواند بگوید و در خدمت روسای خود بتواند حکایت یا شکایت کند؛ ۳- اختیار قلم؛ ۴- اختیار خیال، یعنی هر شخصی اختیار خیال خود را داشته باشد و در هر مذهبی که هست کسی متعرض او نشود؛ ۵- اختیار کسب؛ ۶- اختیار جماعت.^۱ رکن سوم از دید ملکم، مساوات است که شامل مساوات در نفوس و مساوات در حدود حقوق می‌شود. رکن چهارم نیز امتیاز فضلی است، یعنی برتری برحسب هنر و فضیلت.^۲ افکار ملکم در دیدگاه‌های برخی از افراد تأثیر داشته و در مطبوعات مشروطه انعکاس یافته است. چنانکه نشریه الجمال، از قول سید جمال‌الدین واعظ، در یکی از شماره‌های خود، دقیقاً به ارکان مزبور اشاره کرده و به شرح آن می‌پردازد.^۳

اصولاً ملکم توجه ویژه‌ای به آزادی داشته و در جزوه اول *ندای عدالت*، آزادی قانونی را از پیش شرط‌های عدالت می‌شمارد و حد آزادی را در عدم وارد آمدن خلل به حقوق دیگران به حساب می‌آورد.^۴ او برای غلبه بر استبداد سیاسی، قانون را توصیه کرد که پشتیبان جان و مال و آزادی است؛ زیرا بدون این سه، امنیتی وجود نخواهد داشت و بدون امنیت، پیشرفت میسر نخواهد شد.^۵ وی در اولین شماره از روزنامه قانون، نوشت: «ایران مملو است از نعمات خدادادی چیزی که همه‌ی این نعمات را باطل گذاشته، نبود قانون

۱. میرزا ملکم خان ناظم الدوله، (۱۳۸۱)، *رساله‌های میرزا ملکم خان: رساله صراط المستقیم*، تهران: نی، ص ۴۸۴-۴۸۴.

۲. فریدون آدمیت، (۱۳۴۰)، *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، تهران: سخن، ص ۱۳۶.

۳. الجمال می‌نویسد: «اس اساس آبادی... و ترقی... و ثروت و رفاهیت و مکت و دولت و خیر دنیا در چهار چیز است... در هر مملکتی این چهار نباشد یا یکی از آنها نباشد... مملکت خراب و ویران و مردمانش فقیر و ذلیل و جاهل و بی‌علم [می‌شوند]... و آن چهار چیز، اول مساوات، دوم امنیت، سوم حریت و چهارم امتیاز فضلی است»؛ الجمال، ش ۱، س ۱، ۱۳۲۵ق، ص ۲.

۴. *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، ص ۱۳۶.

۵. یرواند آبراهامیان، (۱۳۸۳)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران: مرکز، ص ۶۲.

است. هیچکس در ایران مالک هیچ چیز نیست؛ زیرا که قانون نیست. حاکم تعیین می‌کنیم بدون قانون. سرتیپ معزول می‌کنیم بدون قانون. حقوق دولت را می‌فروشیم بدون قانون...»^۱ او بر این باور بود که این بی‌قانونی‌ها عامل اصلی بی‌عدالتی در جامعه شده است و به‌ضرورت اجرای قانون برای رسیدن به عدالت اشاره کرد. ملکم عدالت را بدون قانون بی‌معنا و بدون هرگونه اعتباری می‌داند. وی بر این باور است که مجرای صدور قانون هم باید «دیوانخانه‌های عدلیه» باشد.^۲ هم‌چنین ملکم به بحث آزادی قلم نیز پرداخته و «جمعیت تنظیمات و ترقیات دنیا» را در نتیجه آزادی قلم می‌داند.^۳

نکته‌ای که در مورد ملکم لازم به ذکر است، در ارتباط با تأثیرپذیری ملکم از نظرات اندیشه‌گران غربی است. به اعتقاد فریدون آدمیت افرادی چون ملکم و مستشارالدوله «اندیشه‌های نو را مستقیماً از حکمای فرانسه گرفتند و مهم‌ترین اصول دموکراسی یعنی شناسایی اراده ملت به‌عنوان منشأ قدرت دولت، انفصال قوا، تفکیک قدرت دولت از قدرت روحانی، مساوات از لحاظ نژاد و دین و امتیاز فضلی و هنر (به‌عنوان معیار ارزش اجتماعی فرد) را از متفکران فرانسه اخذ کردند. هم‌چنین ملکم در نگارش اصول آدمیت از دین انسان‌دوستی^۴ آگوست کنت، فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی، الهام گرفت. گذشته از آن، عقاید جان استوارت میل درباره آزادی و اصالت فرد و حیثیت انسانی نیز در نوشته‌ها و افکار ملکم مؤثر واقع شد، به‌نحوی که بخشی از کتاب *درباره آزادی* وی را ملکم ترجمه کرد.^۵ هم‌چنین ملکم در یکی از نوشته‌های خود، *منافع آزادی*، چکیده‌ای از افکار جان استوارت میل را آورده و به نقل از میل، ترقی و پیشرفت را نتیجه «آزادی خیال» دانسته و نتیجه ترقی را «سیویلیزاسیون»^۶ به حساب می‌آورد. وی در تعریف «سیویلیزاسیون» آن را «نقطه‌ای عمومی» می‌داند که در ضمن آن «جمعیت صنایع، فنون، اقتدار دولتی و آسایش

۱. روزنامه قانون، ش ۱، ص ۱، ۱۳۰۷ ق، ص ۲.

۲. همان، ش ۳، ص ۲.

۳. همان، ش ۲، ص ۵.

4. religion of humanity

۵. *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، ص ۲۰۰.

6. civilization

مفهوم آزادی نزد روشنفکران ایرانی پیش از انقلاب مشروطه ۷۱

ملتی» مندرج است. او شرط این چنین ترقی را در آزادی افراد «در خیالات خودشان» می داند و معتقد است که هر فرد باید بتواند هر چه که می خواهد بگوید و هر چه که می خواهد انجام دهد. او بر این باور است در صورتی که چنین آزادی ای به منصفه ظهور برسد افراد با نقد آراء و عقاید یکدیگر راه را برای «تصادم اقوال و آرای مختلفه» باز می کنند و از این تصادم، «حق در مرکز قرار خواهد گرفت»^۱.

با این همه، ملکم نیز برای بیان مفاهیم نوین و از جمله مفهوم آزادی، سعی به تطبیق این مفهوم با برخی از مفاهیم آشنا برای ایرانیان مسلمان داشت. چنان که وی برای بیان مفهوم آزادی شخصی یا به قول خودش «اختیار بدنی» به قواعد فقهی اسلامی رجوع کرده و با استفاده از قاعده «تسلیط» که بر مبنای حدیث نبوی «الناس مسطون علی اموالهم و انفسهم» بنا شده است، به توضیح «اختیار بدنی» می پردازد.^۲ وی در مورد «اختیار زبان»، این نوع اختیار را همان امر به معروف و نهی از منکر خوانده و «اختیار خیال» را که از دید وی عبارت است از این که: «هر شخصی اختیار خیال خود را داشته باشد در هر مذهبی که هست متعرض او نشوند و خیالات او اگر موافق قانون نظام است فبها المراد و اگر نیست مادامی که به فعلیت در نیامده، مورد بحثی نباشد» را منطبق بر آیه «لا اکراه فی الدین» (بقره/۲۵۵) می داند.^۳ وی همچنین «اختیار جماعت» را با احادیثی چون «یدالله مع الجماعه» (نهج البلاغه/خطبه ۱۲۷) و «لا خیر الا فی الجماعه» انطباق می دهد.^۴ بدین گونه ملکم به مانند مستشارالدوله از شیوه استدلال و شرح و توصیف شکل غربی آزادی عدول یافته است؛ چرا که مفاهیم نوین و از جمله آزادی بر پایه هایی غیر از پایه های دینی و شرعی بنا شده بودند و مبادی معرفتی و فلسفی متفاوتی داشتند. نمونه ملموس و مشخصی که از این اختلاف درک مفاهیم نوین و کهن می توان برشمرد، تطبیق آزادی بیان با امر به

۱. میرزا ملکم خان، (۱۳۲۷)، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، جزوه منافع آزادی، به کوشش محیط طباطبایی، تهران: اقبال، ص ۱۷۷.

۲. رساله های میرزا ملکم خان، ص ۴۸۲.

۳. همان، ص ۴۸۲.

۴. همان، ص ۴۸۴.

معروف و نهی از منکر است.

ملکم، مستشارالدوله و بسیاری دیگر از اندیشه گران ایرانی و به دنبال آنان نویسندگان مطبوعات مشروطه، با مشاهده شباهت ظاهری مفاهیم نوین غربی با برخی از مفاهیم کهن دست به تطبیق اولی با دومی - صرف نظر از درک یا عدم درک مبادی معرفتی اندیشه‌ای مفهوم آزادی غربی - زدند و مفاهیم نوین را با مفاهیم کهن تعریف کردند. به نظر می‌رسد افرادی چون ملکم، مستشار و حتی طالبوف، به ظرفیت‌های فرهنگ ایرانی - اسلامی برای تطبیق با این مفاهیم توجه کرده‌اند و تطبیق مفاهیم دینی و اسلامی را با مفاهیم نوین غربی راهی برای قابل فهم کردن و در نتیجه تأثیرگذاری در جامعه ایران یافتند. به عبارتی، اینان با استفاده از ظرفیت‌های این فرهنگ، سعی کردند نشان دهند که مفاهیم نوین غربی، همانندهایی - البته با مبانی معرفتی متفاوت از مبانی آزادی در غرب - در فرهنگ خودی دارد. لذا روشنفکران ایرانی با استفاده از همین ظرفیت‌ها، توانستند مفاهیم غربی را با جامعه‌ی ایرانی تطبیق داده و در نتیجه، این مفاهیم را قابل فهم کنند. البته شایان ذکر است که این ظرفیت‌ها را به صورت منظم و علمی مطرح نکردند؛ بلکه آنچه از ظرفیت‌های این فرهنگ را در پس ذهن خود داشتند به‌گونه‌ای حسی و ناخودآگاه به کار گرفتند.

تأثیر ملکم در گسترش فکر آزادی در فراموشخانه نیز مشهود است. بر اساس جزوه‌ای که فردی ناشناس، احتمالاً پس از ۱۲۷۸ق، برای ناصرالدین شاه نوشته است، اندیشه‌های ملکم را می‌توان به‌وضوح یافت. در این جزوه، نویسنده از ده اصل که ملکم به اعضای فراموشخانه آموزش می‌داده سخن به میان آورده است. این اصول در کتابچه *صراط المستقیم* ملکم نیز به عینه وجود دارد. بر این اساس، ده اصل موجود در این جزوه عبارتند از: ۱- اطمینان در نفس (امنیت جانی)، ۲- اطمینان در مال (امنیت مالی)، ۳- مساوات در حقوق (تساوی حقوقی)، ۴- اختیار در عقیده و خیال، ۵- اختیار در شخص، ۶- اختیار در کلام و بیان، ۷- اختیار در نوشتن، ۸- اختیار در کسب، ۹- اختیار در اجتماع که آن اساسی‌ترین اصل است، ۱۰- امتیاز و رجحان در فضیلت.^۱

۱. محمود کتیرایی، (۱۳۴۷)، *فراماسوئری در ایران*، «جزوه راپورت شخصی که دو درجه از فراموشخانه را طی کرده است»، تهران: اقبال، ص ۱۹۳.

مفهوم آزادی نزد روشنفکران ایرانی پیش از انقلاب مشروطه ۷۳

میرزا عبدالرحیم بن شیخ ابوطالب، معروف به طالبوف (۱۲۵۰-۱۳۲۹ق)، نیز از جمله افرادی است که در زمینه اندیشه‌های فلسفی، انتقادات اجتماعی و تفکر سیاسی دارای آثاری است؛ اما *مسائل الحیات و ایضاحات در خصوص آزادی*، در زمینه‌ی تفکر سیاسی، اساسی‌ترین آثار اوست. در *مسائل الحیات* از قوانین حیات، حقوق آزادی انسان، تکامل جامعه‌ی مدنی سخن می‌راند و در نگارش کتاب *ایضاحات* به رساله‌ی *در آزادی جان استوارت* میل توجه نشان داده است.^۱

طالبوف، آزادی را از حقوق طبیعی می‌داند و آن را همراه مساوات می‌شناسد. به عقیده او، آزادی حق مشترک و ثروت عمومی به شمار می‌رود؛ به این معنی که همه افراد یکسان از آن برخوردارند.^۲ وی با عطف نظر به اندیشمندان غربی و احتمالاً روسو خاطر نشان می‌کند که افراد باید جلو از دست رفتن آزادی خود را بگیرند؛ چرا که اگر انسان آزادی خود را از دست بدهد و بخواهد منتظر شود تا «غاصبان با طیب خاطر به ایشان برگردانند عمر آنها کفایت نیل به مقصود را نمی‌کند».^۳ چنین تعبیری در حقیقت، همان تعبیری است که روسو در کتاب *قرارداد اجتماعی* به کار برده و به دست آوردن آزادی را ممکن دانسته؛ ولی متذکر می‌شود که اگر آزادی از دست رفت، به دست آوردن آن مشکل می‌شود. به عبارتی، کلیت کتاب *مسائل الحیات* در مسائل مختلف چون آزادی، قانون و اقسام حکومت، به نظر می‌رسد طرحی از کتاب *روح القوانين* منتسکیو و *قرارداد اجتماعی* روسو را با خود دارد. طالبوف در بحث خود از آزادی، آن را «لفظ مجردی» می‌داند که در خارج از چارچوب قضایای منطقی قرار می‌گیرد و آزادی را فقط در آزادی و برای آزادی به حساب می‌آورد. وی در رساله *ایضاحات در خصوص آزادی*، بر این باور است که حل مسأله‌ی آزادی برای ایرانیان «خالی از اشکال نیست» چرا که شرح درستی از این «کلمه مجرد» صورت نگرفته است.

۱. فریدون آدمیت، (۱۳۶۳)، *اندیشه‌های طالبوف تبریزی*، تهران: دماوند، ص ۴-۵.

۲. عبدالرحیم بن شیخ ابوطالب طالبوف، (۱۳۲۴هـ ق/ ۱۹۰۶م)، *مسائل الحیات*، تفلیس: مطبعه غیرت، ص ۹۳.

۳. همان، ۹۴.

طالبوف سپس به بیان بدفهمی ایرانیان از مفهوم آزادی پرداخته و آن را غیر از هرج و مرج و لجام‌گسیختگی می‌داند.^۱ همین ایراد وارده بر فهم آزادی در ایران، مورد توجه برخی از نشریات دوره‌ی مشروطه قرار گرفت و در تعریف خود از آزادی، این ایراد را نقل کردند. به عبارتی نقل این ایراد در برخی از نشریات به جای تعریف آزادی پذیرفته شد؛^۲ اما خود طالبوف در تعریف آزادی، آن را «شرف، ناموس و ادب» می‌داند. وی در توضیح مقصود خود از آزادی، شرف را در انسان بودن دانسته به این معنی که قسمتی از روح خدایی در انسان وجود دارد و انسان نباید در کاری وارد شود که به بزرگی و شرف او خلل وارد کند. او مقصود خود از ناموس را در تدین به اسلام و پرهیز از منهیات و اطاعت اوامر آن می‌داند. از دید طالبوف، ادب در دوست داشتن «عواید اجدادی»، «معاونت دیگران» و اعتدال در «اقوال و افعال» است.^۳

بنابراین طالبوف در پی ارائه تعریفی از آزادی، بر اساس فرهنگ جامعه مسلمان ایران و هماهنگی با جامعه ایرانی بوده است. به نظر می‌رسد تعریف طالبوف از آزادی، ناظر بر تعریف این مفهوم به‌عنوان مقوله‌ای روانشناختی است. به عبارتی از دید وی، راه رسیدن به آزادی برونی، براساس تعریف لیبرالی آن، دست یافتن به آزادی درونی است. به سخن دیگر، تا زمانی که انسان از درون خود به آزادی نرسد، امکان حصول آزادی واقعی وجود نخواهد داشت و بنابراین، مقدمه هر نوع آزادی برونی، آزادی درونی می‌باشد. با وجود این، طالبوف همین معنا از آزادی را که در آن خاستگاه روانشناختی بر تعریف مبنی بر کارکردهای جامعه‌شناختی آن تقدم دارد را به‌روشنی بیان نکرده و همچنان در تعریف او از آزادی ابهام وجود دارد.

۱. طالبوف، (۱۳۵۷)، مجموعه آزادی و سیاست: رساله ایضاحات در خصوص آزادی، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: سحر، ص ۸۸.

۲. به‌عنوان نمونه، روزنامه ندای وطن از برداشت طالبوف از آزادی سود جسته و تعریف وی را از آزادی آورده است. نک: ندای وطن، (۱۳۲۴ق/۱۹۰۷)، س ۱، ش ۷، ص ۳-۴؛ هم چنین نشریه خورشید دقیقاً جملات طالبوف را در مورد آزادی آورده است. نک: خورشید، (۱۳۲۵ق)، س ۱، ش ۳۹، ص ۱.

۳. همان، ص ۹۲.

مفهوم آزادی نزد روشنفکران ایرانی پیش از انقلاب مشروطه ۷۵

گذشته از تعریفی که طالبوف از آزادی ارائه داده، وی سه منبع اصلی برای آزادی در نظر می‌گیرد که عبارتند از: آزادی هویت، آزادی عقاید، آزادی قول و از شقوق آن، آزادی انتخاب، آزادی مطبوعات و اجتماع را بر می‌شمارد و به تعریف آنها می‌پردازد. در مورد آزادی هویت می‌نویسد: «آزادی هویت آن است که هیچ‌کس نمی‌تواند هیچ‌کس را محبوس کند، یا به خانه او داخل شود مگر به حکم قانون. هم‌چنین هر کس در حرکات خود مدام که از آن حرکت صدمه و خسارتی به شخص دیگر نمی‌رسد در نزد هیچ‌کس مسئول نیست و از هیچ چیز غیر از افعال سیئه خود نمی‌ترسد».^۱ آزادی عقیده از دید طالبوف این است که هر کس به هر چه معتقد است و به هر چه رای او قرار می‌گیرد مختار و آزاد است و هیچ‌کس حق ندارد به سهو یا عمد، عقیده‌ی او را توبیخ و تنبیه و یا مجبور به اطاعت و تبعیت از عقیده‌ی خود کند. به نظر طالبوف، عقاید و افکار انسان مانند «نقود مایه برای هر کس به یک درجه محبوب الحفظ است» و همان‌طور که مداخله در اندوخته دیگران، ظلم به حساب می‌آید و سلب حقوق فرد و منافی عدل است، در مورد عقیده نیز چنین امری صادق است؛ لذا تا زمانی که از عقاید فرد ضرری به عقاید دیگران نرسد و یا اینکه عقیده اش موجب اغتشاش و آشوب نگردد، بیان عقیده، آزاد است. آزادی قول (بیان)، از دیدگاه طالبوف نیز به این معنی است که هر کس مختار است هر چه می‌داند، بگوید، بنویسد و تشریح کند و مردم را به استماع اقوال خود دعوت و ترغیب کند؛ ولی اگر از قول او آشوبی برخیزد و یا در حق کس تهمت و افترا بزند بعد از تحقیق باید به جزایش برسد.^۲

نتیجه

مفهوم آزادی در غرب، بر نظریه قرارداد اجتماعی و آراء اندیشمندان غربی چون لاک، روسو، منتسکیو و استوارت میل بنا نهاده شده؛ بنابراین، مبادی معرفتی و فلسفی متفاوتی با آنچه که در اندیشه ایرانیان قرار داشت، دارد و به همین جهت، نخستین برخوردهای ایرانیان با دنیای جدید از دوران قاجار و آشنایی آنها با مفاهیم نوین؛ از جمله آزادی،

۱. مسائل الحیات، ص ۹۷.

۲. همان، ۹۸.

نشان از غرابت معنایی این مفهوم با ذهن ایرانیان داشت؛ اما به مرور و به خصوص در دوران ناصرالدین‌شاه، برخی از اندیشمندان، از جمله: ملکم، مستشارالدوله، طالبوف و هم‌چنین برخی از نشریات و روزنامه‌های ایرانی در داخل و خارج از کشور، مانند: اختر و قانون، شروع به وارد کردن این مفهوم به ایران - بدون در نظر گرفتن مبادی فلسفی و معرفتی آن - و تطبیق آن با داشته‌های فکری جامعه‌ی مسلمان ایران کردند. نکته جالب این‌که، اینان در یک دوره زمانی و به عبارتی معاصر هم بوده‌اند و به بسط مفهوم آزادی به موازی هم پرداخته‌اند و در نحوه‌ی ارائه و سازگار کردن این مفهوم، با جامعه‌ی ایرانی تقریباً راهی مشابه هم را در پیش گرفتند و در مواجهه خود با مفهوم نوین آزادی، به جستجو در فرهنگ خودی پرداخته و این مفهوم را با مفاهیم دینی و قرآنی آشنا با ذهن ایرانیان قیاس گرفته و بدین‌سان، مفهوم آزادی را مفهومی به حساب آوردند که ریشه در فرهنگ خودی داشت؛ بنابراین روشنفکرانی چون ملکم، مستشارالدوله، طالبوف با عدول از آزادی به معنای غربی آن، دست به مفهوم‌سازی نوینی که هم قابل‌هضم برای ایرانیان و هم منطبق با فرهنگ ایرانی اسلامی جامعه ایران باشد، زدند و خوانشی که اینان از آزادی ارائه دادند در قانون اساسی مشروطه راه یافت؛ برخی از اصول متمم قانون اساسی مورخه ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴، را در برگرفت. چنان‌که اصول ۲۶، ۲۱، ۲۰، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۳، ۹، ۸، تحت تأثیر اندیشه‌های همین متفکران نوشته شده است. این اصول، به‌طور عمده، درباره‌ی تساوی در برابر قانون، آزادی بیان، قلم، اجتماعات، صنعت، حرفه و تفکیک قوا می‌باشد و همان مطالبی را بیان می‌کند که در آثار این روشنفکران مدنظر بوده است. لذا دستاورد عمده این کار، آشنایی ایرانیان با حقی بود به نام آزادی و حرکتشان به‌سوی کسب آن چیزی که یکی از دلایل وقوع انقلاب مشروطه، تبلور رسوخ چنین تلاش‌هایی بود. به عبارتی اندیشمندان ایرانی با وارد کردن و تطبیق مفهوم آزادی با فرهنگ جامعه‌ی ایران بر اساس آیات قرآنی و احادیث موجود، گامی روبه‌جلو برداشتند که بازگشت به نقطه آغازین را ناممکن می‌ساخت، اما این مسأله که چرا چنین مفاهیمی به‌صورت کامل متبلور نشد، ریشه در عوامل دیگری داشت که خود می‌تواند موضوع پژوهشی دیگر باشد.

فهرست منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۳)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران: مرکز.
- آدمیت، فریدون، (۱۳۶۳)، *اندیشه‌های طالبوف تبریزی*، تهران: دماوند.
- _____، (۱۳۴۰)، *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، تهران: سخن.
- آجودانی، ماشاءالله، (۱۳۸۲)، *مشروطه ایرانی*، تهران: اختران.
- آشوری، داریوش، (۱۳۷۰)، *دانشنامه سیاسی*، تهران: مروارید.
- باربر، ویلیام جی، (۱۳۷۰)، *سیر اندیشه‌های اقتصادی*، ترجمه حبیب‌الله تیموری، تهران: علمی و فرهنگی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴)، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران: امیرکبیر.
- رضا قلی میرزا نایب‌الایاله، (۱۳۷۳)، *سفرنامه*، به‌کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار، تهران: اساطیر.
- روسو، ژان ژاک، (۱۳۸۰)، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه مرتضی کلاتری، تهران: آگه.
- شریعت، فرشاد، (۱۳۸۰)، *جان لاک و اندیشه آزادی*، تهران: آگه.
- شهرام‌نیا، سیدامیرمسعود، (۱۳۸۲)، «قرارداد اجتماعی در آرای اصحاب کلاسیک و جدید آن»، نشریه سورش آزادی، ش ۷، پاییز و زمستان، ص ۸۸-۱۲۱.
- طالبوف، عبدالرحیم بن شیخ ابوطالب، (۱۳۲۴/ق/۱۹۰۶)، *مسائل الحیات*، تفلیس: مطبعه غیرت.
- _____، (۱۳۵۷)، *مجموعه آزادی و سیاست: رساله ایضاحات در خصوص آزادی*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: سحر.
- طباطبایی، سیدجواد، (۱۳۸۴)، *تأملی درباره ایران: مکتب تبریز و مقدمات تجددخواهی*، تبریز: ستوده.
- _____، (۱۳۸۶)، *تأملی درباره ایران: نظریه حکومت قانون در ایران*، تبریز: ستوده.
- کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۸۱)، *آدام اسمیت و ثروت ملل*، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- کتیرایی، محمود، (۱۳۴۷)، *فراماسونری در ایران*، «جزوه راپورت شخصی که دو درجه از فراموشخانه را طی کرده است»، تهران: اقبال.
- لاک، جان، (۱۳۸۷)، *رساله‌ای درباره حکومت*، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نی.
- مستشارالدوله، میرزا یوسف خان، (۱۳۸۶)، *یک کلمه*، تهران: بال.
- منتسکیو، (۱۳۴۹)، *روح القوانين*، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر.
- میرزا صالح شیرازی؛ (۱۳۶۲)، *گزارش سفر میرزا صالح شیرازی*، ویرایش همایون شهیدی، تهران: راه نو.
- میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، (۱۳۸۱)، *رساله‌های میرزا ملکم خان: رساله صراط‌المستقیم*، تهران: نی.
- میرزا ملکم خان، (۱۳۲۷)، *مجموعه آثار میرزا ملکم خان*، جزوه منافع آزادی، به‌کوشش محیط طباطبایی،

۷۸ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۲۲

تهران: اقبال.

- میل، جان استوارت، (۱۳۴۹)، رساله درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.

- هاشمی، احمد، «مفهوم آزادی در عصر بیداری ایرانیان»، به راهنمایی دکتر عبدالکریم رشیدیان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ۱۳۸۷.

نشریات

- اختر (۱۲۹۲ق/۱۸۷۶م)، س ۱، ش ۱۱ (۱۲۹۳ق/۱۸۷۶م)، س ۲، ش ۱۲، ۱۳ و ۱۹ (۱۲۹۵ق/۱۸۷۸م)، س ۴،

ش ۳۰ (۱۳۰۵ق/۱۸۸۷م)، س ۱۴، ش ۱۰ (۱۳۰۶ق/۱۸۸۸م)، س ۱۵، ش ۳.

- الجمال، (۱۳۲۵ق)، س ۱، ش ۷، ۸.

- انجمن تبریز، (۱۳۲۴ق)، س ۱، ش ۲۷.

- خورشید، (۱۳۲۵هـ ق)، س ۱، ش ۳۹.

- قانون، (۱۳۰۷ق)، س ۱، ش ۱، ۲، ۳.

- مجلس، (۱۳۲۵ق)، س ۱، ش ۱۶۶.

- ندای وطن، (۱۳۲۴ق/۱۹۰۷م)، س ۱، ش ۷، ۸.